

عقد حب = عقد غیر عوض

له خیای عین نداریم - حق حبس نداریم .

له می توانیم شرط عوض درج کنیم واجب مالی بر او علقه اند

له می که مهتوب

عملی را انجام دهند

باز هم حب غیر عوض

بسمِ حوایِل

شُرط کے کتاب شمارائی میں

↓ مستحقین کی سرور کتاب، مال موقوفہ است

فَقَا شُرط بَاطِل

عقد صحیح

اصولاً در عقد مجانی، می شود شرط عوض درج کرد

در عقد وقف نمی شود شرطی را در آن موقوف علیه  
مکنز است

استثناء

حبه در مال صدقه .

اگر بعد از اِجاب و قبول و قبل از قبض



یکی از طریقین فوت کنند ← هبه باطل می شود

که اِجاب و قبول، زائل می شود.

→ واجب محجور شود ← اِجاب و قبول زائل می شود.

یکی از طریقین محجور شود

عبرن سنات

مهری محجور شود

نیم به جای او  
نیم می کنند

اهلیت

دائِب، عَمَّا بَایِدِ اسَلِیْتُ دَائِمَ بَاسِد .

عقد هب، برای دایب، صرفاً صفر است .

پس دلی یاقیم نمی توانستند از طریق سولی علی  
مال را دایب کنند .

به منتهی به حسب صرفاً نافع به صغیر صغیر یا سغیه می توانستند  
قبولی حسب بر انجام دهند  
قبض به عَمَّا نَدُوا دلی یاقیم .

حب، عقد لازم است.

با شرایط واجب حق رجوع دارد.

رجوع از حب

لے واجب می تواند با بقای عین موجوده - رجوع کند

اصولاً

↓  
به مراتب نمی رسد

رجوع از حب - قائم به شخص واجب

در موارد زیر، رجوع از هبه یعنی سَود (هبه غیر قابل رجوع)

① متب، پدر، مادر، اولاد واجب باشند.

~~پدر بزرگ، مادر بزرگ~~  
~~فرزند، نوه، نتیجه...~~  
~~فرز دزخ~~

② هبه با شرط عوض  
+ شرط عوض هم انجام شده باشد  
| هبه غیر قابل رجوع

③ عین مرهوبه ← از مالیت متب خارج شود.

مثلاً متب مال را فرضه  
هبه رده

صلح کردن

اگر به هر دلیلی، مال به مالیت متب، برگردد

حق رجوع از هبه، احوای، نمی شود.

④

مال موهوب، متعلق حق غیر واقع شود.

مِلَّةً مَهَباً، مال را در حق نداشت  
مِلَّةً مال موهوب، توقیف شده  
مِلَّةً، مهَب در مِلَّة شده.

⑤ تغیر در عین مرہوبہ سے غیر متاثر رجوع

تغیر ظاہری (ہاری) ← عورت شخص می رسد

اراری ←  
چہ خود متب  
چہ مات  
قہری

مدا ع  
مردند طلا  
لندہ سے اللہ

مدا ع  
رید را صانکاری کرد

⑥ تلف مال موهوبہ سے صیارتی  
صیغہ فہری

صیغہ غیر مابلی رجوع

⑦ واجب، حق رجوع را، اسقاط کردہ پاسد۔  
فرجوری

⑧ فوت واجب، فوت مستحب  
- صیغہ غیر مابلی رجوع

دائِب محذور سود ہے

میں بھی نہ اندرجوع ہوں

سعیہ سود میں نہ اندرجوع ہوں

حدوں رجوع از حد ہے ، صرفاً نامع

منہب محذور سود ہے جبہ ضمان قابل رجوع

④



حسب در قالب بخش طلب بدیدون

غیر قابل رجوع

مالک مانع الذمه رخی (دد)

بدون تبیض، حقوقی شود. - عقد رضای است -

بعض طلب بہ ثالث ہے قابل رجوع

بعض ہم نیاز دارد

لے اسناد طلبکاری ہے بعضی نمود.

حریر، عنین بوردہ

لے بیخند بہ سُرور سے قابلِ رجوع

بخششِ حریر

اکسہ

دین

بخششِ طلب بہ صبورین - عزیزِ قابلِ رجوع

①۔ ہے در قالب صدقہ

۔ غیر قابل رجوع

مثال: علی کتاب را به حسین هدیه می‌کند در عقد هدیه شرط شده

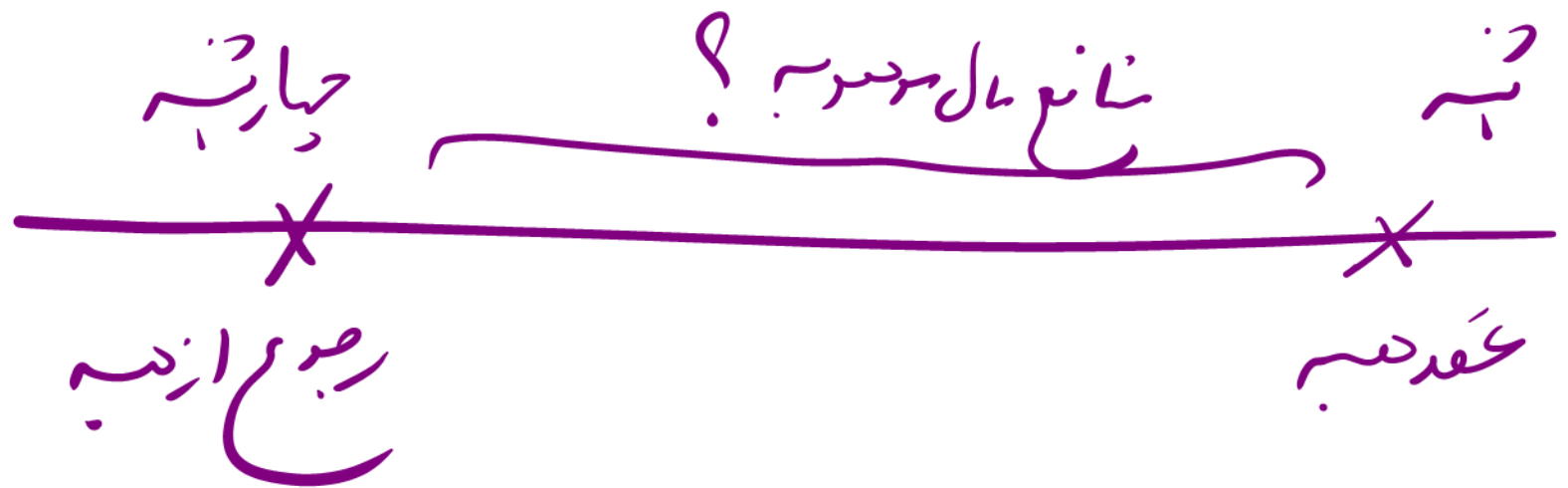
حسین، یا حسن علی را بپذیرد - آیا علی می‌تواند از هدیه رجوع کند؟

علی می‌تواند رجوع کند

اگر شرط عوض انجام شده - هدیه غیر قابل رجوع  
محقق شد.

۸.۴    اگر واجب رجوع کرد

مانع متصل ← همراه مال ← برای واجب  
مانع محال موعود ←  
مانع منفصل ← برای مستحب.



قاعدہ ←

منازع منفصل ہے۔ برای سی است نہ

در زبان مالکیت او، این منافع ایجاد شدہ

شُرکت (در معنای اعم) به اشاعه در یا چند نفر در جزه جزه مال مشاع  
حق دانسته باشند.

- ← ارادی
- اشاعه
- ← نهری
- ۱) عقد شرکت به یک عقد لازم عمل تجارت در سافت
- ۲) مزج اختیاری به آنفر یا بیشتر به با اراده خود، اموال را مخلوط می کنند
- ۳) قبول مال واحد در ازای چند دین توسط ۲ نفر و بیشتر
- ۴) انتقال بخشی از مال به هر یک عقد علی
- ۵) انعقاد به طور جمعی
- مبدأ آنفر یا بیشتر مالی را حیات کنند
- صنعه به

اشاء مهری

منج مهری

یا  
ارت

عقد شرکت سے توافق ارادہ، برائے امور ایٹان،

بہ نحو <sup>اشاعہ</sup> مشاع ہیں ان مادرید۔

شمارت درسات

زین

صالح

عقد شرکت کے لیے عقد لازم

اصولاً قابل نسخ ، بہ صورت یکجانبہ نیست

خارج تعمیر مال متاع - چه باید بدهند . به نسبت کم خورد.

۵۹۴

اگر مال شریک است

شرکای متفرقه می روند دارگاه ←

اگر مال قابل تقسیم نبود

که دارگاه منظم می کند

اختیار با دارگاه

اجبار برای تعمیر

یا اجاره دادن کم خورد

خردش کم خورد

# نفع و ضرر مال مشاع

لے ہر شریک سب سے کم خود  
ظاہر نص مانوں

مگر برای سب شریک، در مقابل عملی

کم بیشری قرار دھند،

دکتر ہے صی بدون عمل، ہم و توان برای سب شریک کم بیشری  
کوافق کرت

۱۵- مطابق ظاهر قانون مدنی آیا در عقد شرکت می‌توانیم برای یک یا چند نفر از شرکا، نفعی بیش از نسبت سهم الشرکه آنها قرار دهیم؟

- (۱) فقط در ازای انجام عملی می‌توان چنین نمود.
- (۲) خیر، نفع و ضرر فقط به نسبت سهم الشرکه است.
- (۳) بله می‌توان با توافق اراده‌ها چنین نمود.
- (۴) بله می‌توان با توافق اراده‌ها یا در ازای انجام عملی چنین نمود.

در مقابل عملی

ترسوا یکی از شرکاء

نصرف در مال شاع

نسبت به سهم خود ← صصیح دانند

← تصرف صوتی ←

نسبت به سهم سایر شرکاء ← قضوی دَعِیْرانند

نمی تواند مگر مأذون باشد از سایر شرکاء

(۵۸۲)

← تصرف مادی ←

با ارباب اذن سایر شرکاء تصرف کنند به بدضمای

مستلک مطلق

مادہ ۵۸۷ سے عوایل از بین رفتن شرکت  
حالت اشاعہ

① تقسیم - اراری (توانق)  
اجباری دادگاہ

عمری  
② تلف شدن مال متاع

ماده ۵۸۹

که هر مرتب هر وقت بخواند می تواند تقاضای تقسیم

کند. اصلاً

الزام در

به وجه ملزنی، بر عدم تقسیم ملزم  
سده باشد.

تقسیم مانده منع

ماده ۵۹۱

توافق شرکاء

عقد است .

← افتیاری (به نرانی شرکاء) به اصولاً امکان پذیر

تقسیم ← استثناء: ابرین شرکاء { محصور / غایب } تقسیم صمد در دارگاه

← اجباری (دارگاه)

تقسیم ← اریات سود، مال از مالک بیافتد

تقسیم ممنوع      ه متی به تراصنی نمی شود  

---

باطل      در دارگاه نمی شود.

اگر تقسیم به ضرر بعضی شرکاء باشد.

که تقسیم به راضی — امکان پذیر است.

دادگاه — فقط در صورتی مجاز است که شرکای متضرر

تقاضای تقسیم کرده باشند.

ماده ۹۰۱ - تقسیم به اشتباه - باطل است.

ماده ۹۰۲ -  $\frac{\text{ارز ریاضی از سرگاز، عیب باشد} + \text{ارز ریاضی از سرگاز، عیب باشد}}{\text{ارز ریاضی از سرگاز، عیب باشد}}$

می تواند تقسیم  
ارز ریاضی از سرگاز، عیب باشد

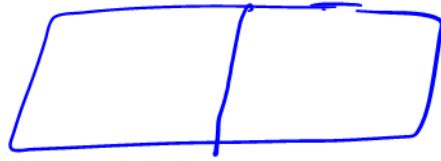
در موقع تقسیم حامل بوده

به صورت بودن

ارز ریاضی نمی تواند  
بودن

ارز ریاضی تقسیم، عالم به صورت بودن باشد - صحیح

تقسیم اجباری ( دارگاہ )



لیہ اول ہے تقسیم ماری ( افراز )

→ در سوال بجز یہ ذکر ملن است۔

~~غلط~~

۵۹۸ → در سوال ملکی ہے بجز یہ ذکر ہے ی توان افراز

انجام داد۔

یک قدم مانده به ثبت در دفتر املاک

→ جریان ثبتی خانه ریاضه ← در صلاحیت اداره ثبت

افراز مال غیر مستول ←

→ جریان ثبتی خانه ریاضه ← در صلاحیت

دارگاه

( دَیّی لے اول تَسُد ) سے قابلِ افراز بنو۔

لے دوم

لے تقدیل

لے دسہ ہاں مسادی از لحاظ مَیّت درست می نیم

۴..  
۱.. مونوور  
۲..  
۳ سکر طلا

۴..  
پراپد

صی لسی، کدام دسہ را بے دارد ؟  
اول سے توافق  
دوم سے قرعہ



